

## **آوا و آهنگ قرآن (ظرفیتها و کارکردها)\***

ابوالفضل خوشمنش\*\*

### **چکیده**

زبان در اصل و به طور عام دارای ماهیت صوتی است و کارکردهای آن بیشتر از راه سمعی صورت می گیرد. جنبه صوتی زبان می تواند منشأ مطالعات متعددی باشد. قرآن نیز به عنوان یک زبان خاص دارای آثار و کارکردهای گوناگونی است که وابسته به جنبه های صوتی آن است.

نوشتار حاضر، ابتدا مروری بر جنبه های صوتی زبان به طور عام دارد و از پی آن، زبان قرآن را به صورت خاص از جنبه مزبور مورد توجه قرار می دهد. آوا و آهنگ قرآن، عاملی مستقیم و مؤثر برای آثار و ابعاد تربیتی و هدایتی قرآن است و صوت و تلاوت قرآن است که بر جسم و جان انسان اثری آشکار می گذارد و آن را رنگ الهی می بخشد. این حالت در صورت صامت قرآن چندان وجود ندارد. در بررسی های صوتی یک زبان، آهنگ و موسیقی آن زبان و نیز میزان خلوص آواهای آن حائز اهمیت است و این امر در مورد زبان قرآن اهمیت و ویژگی مضاعف خود را می یابد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، زبان قرآن، صوت قرآن، آوای قرآن، آهنگ قرآن.

---

\* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۸/۷

\*\* . استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران khoshmanesh@ut.ac.ir

## مقدمه

خداوند متعال علم و قدرت خود را در پهنه هستی با آفریدن پدیده‌ها به کار گرفت و همان علم و قدرت را در وادی مجرد دانش و اندیشه، با فرو فرستادن کتب آسمانی و در ختم همه آنها، قرآن مجید نشان داد. او آیت خاتم خود را از جنس زبان و آوا قرار داد و «لسانِ مبین» اش خواند و صیانت کاملش را بر عهده گرفت، در حالی که چنین وعده‌ای را برای دیگر کتب آسمانی نداد.

قرآن کریم یک «زبان» است؛ «زبان» در اصل ماهیتی سمعی و صوتی دارد و با «گوش» انسان ارتباط پیدا می‌کند. در قوای حسی، بینایی و شنوایی بر دیگر حواس برتری دارند. حس بینایی مفید لطایفِ عالمِ صورت و ادراک کننده رنگ‌ها، شکل‌ها و اوضاع جسمانی است. نفس، سمع و بصر را در خود حس می‌کند اما برای ادراک لمس، ذوق و استشمام نیازمند اعضای مخصوص و حرکات ویژه آنهاست. شنوایی تکامل‌بخش عقل نظری و ادراک کننده امواج، اصوات و الحان تدریجی الوجود متجدد و متحرک است، در حالی که حس شنوایی بنا بر سخن دانشمندان علوم و فنون مختلف از حکمت الهی گرفته تا فیزیک و فیزیولوژی، مجردترین حس انسان است؛ حسی است که بیش و پیش از همه کار می‌کند و پس از همه نیز از کار می‌افتد و راهی مستقیم به عوالم درون دارد و ماندگاری و تأثیر آن بر بدن ابتدا از راه فیزیکی و از پی آن، از طریق ثبت و ضبط عصبی است. شنوایی که پایه زبان و انواع معرفت‌ها و مهارت‌های دیگر است، سهم بسزایی در انتقال معنا دارد و از این جهت با سرشت انسان، روان‌شناسی و فیزیولوژی او پیوند می‌یابد (ادگار، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۸۰).

قرآن را می‌توان «صوت خدا» خواند؛ صوتی که اذن داده است تا از حنجره هر انسانی بیرون آید. او انسان‌ها را دعوت کرده تا الفاظ و عبارات این لسان را درون حنجره و بر روی زبان خود بنهند و آن را با رنگ و زنگ همان صدای خود تلاوت و زمزمه کرده، بانگ قرآن را در همه جا طنین‌انداز سازند. خوشبختانه از دیرباز «تلاوت آهنگین» قرآن به صورت عمومی و نسبتاً فراگیر و نه لزوماً به شکل حرفه‌ای و صنفی محل التفات و توجه مسلمانان بوده است.

سنجش آواهای یک زبان، بخش مهم و بنیادین از مطالعات مربوط به آن را تشکیل

می‌دهد. این سنجش هم مطالعات خواص فیزیکی حروف و فیزیولوژی دستگاه‌های نطق آنها را در برمی‌گیرد و هم با موضوع موسیقی زبان ارتباط پیدا می‌کند. از سوی دیگر، قرآن کریم از بدو نزول خود، الهام‌بخش علوم و فنون مختلف و منشأ انتباهات و کوشش‌های هنری گوناگون بوده است. یکی از مقولات مورد نظر، موضوع تلاوت قرآن و انتباه به جنبه‌های مختلف صوتی و آوایی آن است. تلاوت قرآن از همان آغاز به سبب وجود ریتم ویژه‌ای که در آیات و عبارات قرآنی وجود دارد، حالت تلاوتی آهنگین به خود گرفته است و نزد هر قومی به صورتی آهنگین تلاوت می‌شود. نوشتار حاضر، به این موارد توجه و بر لزوم ترویج استماع قرآن و تعامل با قرآن زنده، مسموع و منطوق تأکید می‌کند.

چنان که اشاره شد، مقاله برای تبیین مقصود خود یک بار از زبان و آوای آن به صورت عام و یک بار دیگر از آوا و آهنگ زبان قرآن به صورت خاص سخن می‌گوید. این دو بخش هریک دارای فروعی‌اند که در هر یک از آنها با استفاده از آیات و اشارات درون قرآنی و نیز منابع برون قرآنی به کاوش در باره موضوع پرداخته می‌شود و در پایان، استنتاج و اقتراحاتی ارائه می‌گردد.

### ۱. جنبه صوتی زبان

زبان‌شناسان عموماً زبان را مجموعه‌ای پیچیده از نظام‌های مجرد ذهنی تعریف می‌کنند و آوا را امواج هوایی می‌دانند که از طریق گوش احساس می‌شود و چون امواج هوا نوعی ماده به شمار می‌رود، آوا را جزئی از نظام ذهنی به شمار نمی‌آورند، از این رو، می‌توان گفت: نسبت زبان با آوا همانند نسبت مجموعه نت‌های یک دستگاه موسیقی با صورت اجراشده آن است. از آنجا که در مطالعات زبان‌شناختی دسترسی به نظام‌های مجرد و ذهنی زبان تنها از راه تظاهر آنها در ماده زبانی میسر است، ناچار پژوهش‌های زبانی را باید با مطالعه آواهای زبان آغاز کرد (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۳).

زبان در نظر بسیاری از زبان‌شناسان دارای ماهیتی صوتی و مسموع است و می‌توان گفت دست کم جنبه صوتی و شفاهی آن دارای اهمیت و تقدم بر صورت مکتوب آن است. اهمیت این موضوع و آثار ابعاد صوتی قرآن در زبان‌هایی با گستره شاخص و صبغه فرهنگی و در صدر آنها زبان ویژه و «لسان مبین» قرآن، افزون است (deyhim, 1990: 13-14).

زبانی که انسان به کار می‌گیرد، دستگاه بزرگی است که کار آن، نتیجه همکاری دستگاه‌هایی کوچک‌تر و متشکل از سه دستگاه صوتی (Phonologie)، دستوری (Grammaire) و واژگانی (Vocabulaire) است (باطنی، ۱۳۵۵: ۱۶). هنگامی که زبان‌شناسان درباره زبان و ساختمان آن سخن می‌گویند، درباره نظام صوتی و دستوری آن می‌اندیشند و به واژگان آن چندان اعتنایی ندارند. در نظر زبان‌شناسان آنچه زبانی را از زبان دیگر متمایز می‌سازد، ساختمان آن است و ساختمان زبان به نظام صوتی و دستوری آن مربوط می‌شود. واژگان زبان در نظر آنان ساختمانی قوام‌یافته ندارد و عناصر آن در حکم مسافرانی هستند که به شهری در می‌آیند، لختی درنگ می‌کنند و سپس آن را ترک می‌گویند، در حالی که شهر فارغ از آنها به زندگی خود ادامه می‌دهد [۱] (همان: ۱۷-۱۸).

زبان محمل اصلی برای انتقال دانش و تجربه و زنده نگاه داشتن بازار تعلیم و تعلم چند هزار ساله بشری است. علم و تجربه بشری از راه گوش او منتقل شده و اساساً چنین عمری یافته است. تاریخ علم و توارث دانش بشر وابسته به این حس و توانایی است.

تاریخ از خنیاگران، رامشگران، گویندگان و نویسندگانی بزرگ سراغ می‌دهد که با تیره چشمی و روشن‌دلی توانسته‌اند با مصالح صوت و سخن عمارت‌هایی ماندگار و فرازناک بنا کنند. رودکی، بشّاربن بُرد، ابوالعلاء معری، شوریده شیرازی، طه حسین و شماری از قاریان معاصر مصری نظیر محمد رفعت، محمد عبدالعزیز حصّان، محمد عمران، سعید مسلم، علی محمود، محمد عکاشه، محمدساعی نصر الجرزاولی و محمود محمد رمضان نمونه‌های دیگری از این باب‌اند. به گواهی صاحب‌نظران، این افراد از نوابغ بزرگ فن و هنر خویش بودند و خصوصیت توانایی‌های صوتی و آوایی ایشان ملموس است.

توانایی‌های ممتاز برخی از این افراد چنین گزارش کرده‌اند. رودکی را پدر شعر فارسی و سراینده و نوازنده چیره‌دست ۲۴۴-۳۳۹ق معرفی شده است (نفیسی، ۱۳۸۲: ۳۸۸-۳۹۱). بشّاربن برد بن یرجوح (۹۶-۱۶۸ق) شاعر ایرانی تازی‌گوی که پیشوای شاعران جدید و سراینده هزار و دویست قصیده بود (متز، ۱۳۶۴: ۱، ۲۸۵-۲۸۶).

ابوالعلاء معری (۳۶۳-۴۴۹ق) از لحاظ هوش و حافظه بی‌مانند بود. او با حافظه بی‌مانند خود مقدار زیادی از لغات عرب را حفظ کرده و با سجع و قافیه‌های مخصوص به خود در آنها تصرف کرده بود. تصرفات وسیع و ظریف ابوالعلاء و قدرت گسترده لغوی، تصرفات در

فنون بلاغت، قدرت هنری و وسعت اطلاع، از وی «خوش‌آهنگ‌ترین و دلنشین‌ترین و گوش‌نوازترین» سخنان را بر جای نهاده است (فروخ، ۱۳۸۱: ۴۲-۶۱).

طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳ م.) که نه قرن بعد پس از ابوالعلاء معری، همچنان با دیدگانی تیره و روحی سرکش همچون او، خود را هم‌بند و «صاحب سجن» ابوالعلاء می‌یابد (طه حسین، ۱۹۸۳: ۱۵-۲۸ و ۳۳۹-۳۵۵). او از زمانی که به یاد دارد، نمی‌دیده است، با این حال، نگرش و نگارش او از محیط پیرامون بسی برتر و دقیق‌تر از دریافت‌های اقران چشم‌دار است. وی حُسن استماع را از مهارت‌هایی می‌شمرد که وی از دوران کودکی به دست آورده است [۲] (طه حسین، ۲۰۰۷: ۱۷-۳۴). آندره ژید پس از مطالعه ترجمه فرانسوی *الایام*، وصفی را که ارنست رنان از استادان مدرسه هانری چهارم کرده با توصیف طه حسین از الازهر مقایسه می‌کند و این دو اندیشمند را در این وصف همسنگ می‌شمارد (طه حسین، ۱۳۵۸: ۱۶).

طه حسین بر خلاف نویسندگان دیگر، آثار خود را با دست نمی‌نوشت، بلکه به شیوه سخنوران مایه‌ور و داستان‌سرایان گرم‌دهان، مطالبش را املا و تحریر می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت او برای مردم کتاب نمی‌نوشت، بلکه برای آنان کتاب «می‌گفت»، نگارش صوتی او باعث پایداری سخنانش در جان و دل می‌شود، گو اینکه آدمی صدای او را از میان سطور کتاب می‌شنود (همان: ۱۴).

از میان قاریان روشندل مصری نیز می‌توان نمونه‌های متعددی آورد. علی محمود (۱۸۷۸-۱۹۴۶ م) قاری روشندل مصری و جانشین شیخ‌احمد ندا [۳] است. بسیاری از آهنگ‌ها و نغماتی که محمد عبدالوهاب موسیقی‌دان معروف عرب در قرن اخیر می‌ساخت، مبتنی بر نظریه‌های استادانه شیخ علی محمود بود و محمد عبدالوهاب، این آهنگ‌ها و الحان را پیش از عرضه در رادیوی قاهره بر علی محمود عرضه می‌کرد. صدای قاری بزرگ قرآن محمد رفعت (۱۸۸۲-۱۹۵۰ م) مردم را به سکونی ژرف و سکوتی شگرف وامی‌داشت. در محفل تلاوت او سر و صداهایی که به عنوان «تشویق» محافل دیگر را آکنده می‌کند، کمتر شنیده می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۵)؛ هر چند در آن زمان، سر و صدا کردن حضار در جلسات تلاوت نیز به صورت کنونی رواج نیافته بود. به سبب شیوه و شکوهی که در تلاوت رفعت وجود داشت، قاریان و موسیقی‌دانان مصری، او را «قیثارة

السماء» (گیتار آسمان!) لقب داده بودند. تنوع نعمات محمد عبدالعزیز حصّان (۱۹۲۸-۲۰۰۳م) و ریتم بسیار نرم و تغییرات تدریجی و مداوم الحان او، سبب شده که تاکنون کسی نتواند از تلاوت‌های وی تقلید کند. گفته‌اند خود او نیز از تقلید صدای خویش ناتوان بوده و قطعاتی از تلاوت که عیناً شبیه به قطعه‌ای دیگر باشد، در تلاوت‌های وی دیده نمی‌شود. [۴] به همین دلیل او را «الطریقه الحصّانیة» لقب داده‌اند (همان، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۶۱). اما در میان کسانی که از نعمت بینایی بهره‌مندند اما از نعمت شنوایی محروم‌اند، نمی‌توان چهره‌هایی از این دست را یافت.

## زبان و آوای آن

شنوایی مجردترین حس است و توان نفوذ تا لایه‌های مجرد و درونی روان آدمی را دارد. طی یک فرمول ساده شده، گوش دروازه قلب و قلب دهان روح است. گوش و شنوایی از توانایی‌ها و برتری‌هایی برخوردار است که چشم و بینایی از آن بهره‌مند نیست؛ لذا در بررسی موسیقی یک زبان، مقوله شنوایی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

درباره شنوایی، توجه به چند نکته مهم دیگر نیز لازم است:

۱. ساز و کار شنوایی بر خلاف ساز و کار بینایی جدا از جنبه‌های الکترومانیتیک و عصبی، بر یک دستگاه مکانیکی بسیار دقیق استوار است (کینزler، ۱۳۶۴: ۱). فرایند شنوایی معلول «حرکت» از هر دو سوی آن است (ناصری، ۲۰۰۶: ۳) و تا حرکتی نباشد، صوتی و از پس آن سماعی نخواهد بود. صوت بر اثر حرکت، مالش و برخورد پدید می‌آید و پس از لرزاندن پرده صماخ به مدد حرکت استخوان چکشی در گوش میانی بر بدن «نقر» و حک می‌شود و اثر آن از طریق عصب شنوایی به مغز منتقل می‌گردد و راه خود را به سوی روح انسانی ادامه می‌دهد. چنین حالتی، فرایند شنوایی را فرایندی زنده و اثرگذار می‌سازد و بر عمق اثر آن در مقایسه با بینایی می‌افزاید.

۲. شنوایی می‌تواند اثر بینایی بیافریند؛ یعنی یک موسیقی‌دان می‌تواند با ترکیب ملودی‌ها، حس انواع وقایع و اتفاقات با جلوه‌ها و تأثیرات تصویری، آنها را در نظر بیاورد؛ همان‌گونه که جلوه‌های دیداری نیز می‌تواند - تا میزان محدودی - در خدمت پدیده‌های شنیداری قرار گیرد و برای مثال، این زمینه پدید آید که از امواج نوری، «ریتم» صوتی و

موسیقایی استخراج گردد. اما صوت را در صورت‌گیری، توانی بیش از حالت پیشین است. ۳. با توجه به موضوع موسیقی زبان که در اینجا مطرح است، باید این نکته بدیهی را افزود که «فهم» آدمی از موسیقی با «شنیدن» آن افزایش می‌یابد (کولند، ۱۳۶۴: ۱۸). روشن است که جنبه صوتی در مسئله موسیقی زبان اهمیت بیشتری دارد و صدا آموزی که پایه فعالیت موسیقایی است، کلید تکامل در ارتباط سمعی می‌شود (والین و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۵).

یکی از صاحب‌نظران در این زمینه می‌گوید:

«موسیقی را فقط و فقط باید شنید. این مدعا نه حیرت‌انگیز است نه بدیع؛ حتی ممکن است پیش پا افتاده نیز به نظر آید، اما هرچه هست، این نقطه قوت موسیقی است و همین جنبه است که امکان وارد میدان ساختن دیگر ابعاد موسیقی را فراهم می‌سازد» (گراهام، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

### آهنگ و موسیقی یک زبان به مثابه پیشانی آن

موسیقی یک زبان، پیش از مفاهیم لفظی و نشانه‌های قراردادی زبان، دروازه گوش و قلب انسان‌ها را می‌کوبد و درها را می‌گشاید. موسیقی زبان، پیشاهنگی است که پیشانه می‌رود و پیشاپیش حرکت می‌کند. «موسیقی» تنها زبانی است که از مشخصه‌های متناقض قابل درک بودن و ترجمه‌ناپذیری به‌طور توأمان برخوردار است [۵] (استور، ۱۳۸۳: ۳). تلقی آغازین انسان از یک زبان، امر مهمی است که در مباحث زبان‌شناختی تا حدی بدان پرداخته شده است. اولین چیزی که از زبان، نصیب آدمی می‌شود - از جنین مستقر در رحم مادر گرفته تا انسانی که رو در روی انسانی دیگر، سخن او را می‌شنود - موسیقی زبان با طنین، آهنگ، رنگ و زنگ خود است.

### ۲. جنبه صوتی زبان قرآن

۱۷ نام قرآن به عنوان آخرین و تنها آیت ماندگار و بازمانده از سلسله پیامبران، یک «زبان» و از جنس صوت و سخن است. این حالت در مورد کتب مقدس دیگر وجود ندارد [۶] (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ برپلس، ۲۰۰۳: ۵۳۵؛ دوبویس‌جیان، ۲۰۰۵: ۳۵۸؛ اوستا، ۱۳۸۲: ۲، ۹۳۲؛ اوپانیشاد، ۱۳۸۱: ۱، ۹۹).

صوت، به خودی خود یک مفهوم مجرد به شمار می‌رود و نسبت تجرّد صوت و شنود

در آدمی بیش از دیگر حواس اوست. قرآن کریم زبان خاص خداوند است که مطابق با عرف خاص انسان‌ها به سوی کره خاکی «تنزل» یافته است. قرآن کریم در قالب الفاظ، این «تنزل» را یافته که دستگاه تکلم همه آدمیان، بتواند آن را بخواند و تبدیل به امواج قابل استماع برای همگان کند.

اصیل‌ترین هنرهای قرآن، هنر قرائت و کتابت قرآن است. در این میان قرائت در مقایسه با کتابت که قراردادی و نشانه‌ای است، به اصل قرآن نزدیک‌تر است. واژه قرآن از ریشه قرء و ناظر به جنبه آوایی و شنیداری آن است. گفتار و صوت با قلب و نوشتار با بصر سنخیت دارد. آنچه به عنوان هنر در جهان نگاه صورت می‌پیوندد نیز دیدار و نگاهی تازه و نو به نو است که از قلب بر می‌خیزد و شاید بتوان گفت که صوت منشأ هنر دیداری نیز هست.

قرآن کریم بارها بر حقیقت دیگری یعنی ارتباط مقوله «سمع» با مقوله‌های «عقل و قلب» تأکید کرده است (خوش‌منش، ۱۳۸۸: ۱۲۲، ۱۳۵ و ۱۵۸). مقاله حاضر، به ابعاد دیگری از مقوله‌های صوت قرآن و استماع در قرآن می‌پردازد.

جنبه صوتی زبان در امر تعلیم و تعلم قرآن حائز جایگاهی اساسی است. آموزش قرآن به دلایل مفصلی از آغاز با «اقرء» بوده است و تا آخرین حلقه سلسله تعلیم نیز باید راه «سمع» و شنوایی را طی کند (همان: ۳۰-۳۹، ۱۳۱ و ۱۸۳-۱۸۹). فراگیری سمعی قرآن، قرائتی زنده‌تر از فراگیری صرفاً بصری خواهد بود. تدبیر در قرآن مبتنی بر تداعی لفظی و معنوی آیات است، چنان که حافظه نیز بر سمع بیش از بصر تکیه دارد. در اکثر موارد، آدمی هنگام درک و دریافت چیزی و مطلبی علمی به صورت بصری، می‌کوشد آن را با خود «حدیث نفس» کند و صورت ملفوظ آن را ذخیره کند و برای یادآوری، دوباره صدای آن را ولو به صورت «وجود ذهنی» برای خویش بازآفرینی کند؛ برای مثال، کسی برای یادآوری نشانی و شماره تلفنی که در دفتر می‌یابد، تصاویر حروف و شماره‌ها را به ذهن نمی‌سپارد.

ادراک موسیقی خاص قرآن، نیازمند ممارست و انتباه به ملکه شنوایی و تقویت اسماع و استماع قرآن است. در قرائت قرآن قبل از آنکه خواندن مهم باشد، به گوش کشیده شدن آن اهمیت دارد، بسیاری از ما به هنگام قرائت، صدای خود را استماع نمی‌کنیم. حال آنکه



رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«ما قرأ من لا يسمع نفسه؛ أنكه قرائت خود را به گوش نمی‌رساند، قرائت نمی‌کند»

(مجلسی، ۱۴۱۲: ۹۲، ۲۰۷).

امام صادق علیه السلام از خداوند متعال چنین درخواست می‌کند:

«و لا تطع عند قرائتی علی سمعی مجلسی؛ هنگام قرائت، گوش مرا مهر نکن»

(همان).

ابن عباس به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید:

«فأقرأه قراءة تُسمعُ أُذُنیک و یعیه قلبُک؛ قرآن را به صورتی بخوان که آن را به دو

گوش خود بشنوانی و قلب تو نیز آنها را فراگیرد» (بیهقی، بی‌تا: ۱۳، ۱۳).

### استماع قرآن در سیره و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

فراگیری «زبان» و «قرآن» به صورت زنده و غیرزنده را می‌توان به نوشیدن شیر تشبیه کرد: شیر را می‌توان به صورت «زنده» مصرف کرد، چنان که بشر هزاران سال شیر را به همین صورت می‌نوشیده است. کودک شیر را به صورت گرم و زنده و سرشار از آثار و خواص حیاتی از سینه مادر می‌گرفته است. حتی در حیاتی که بشر هزاران سال در دامان مام بزرگ خود، طبیعت کریم و زنده داشته است، شیر دام‌های خود را به صورت گرم و زنده می‌نوشیده است. شیر را در برابر حالات فوق، به صورت‌های دیگری نیز می‌توان نوشید: شیر جوشیده، شیر پاکتی و شیرخشک. بشر می‌تواند میوه را به صورت «زنده» مصرف کند؛ چنان که قرن‌ها چنین می‌کرده و میوه را از درخت و بوته آن جدا می‌کرده و در حالی که سلول‌های آن زنده و سالم بوده‌اند، آن را مصرف می‌کرده است. همان میوه را می‌توان به صورت مصنوعی و با نور و کود و شرایط مصنوعی به عمل آورد و می‌توان آن را به صورت‌های منجمد، «کمپوت» و «پوره» نگهداری کرد یا با استفاده از شکر صنعتی، رنگ و اسانس، آبمیوه تولید و آن را جایگزین میوه طبیعی کرد. اخذ قرآن زنده و برخوردار از آثار آن در مقابل قرآن غیرزنده و احیاناً «فراآورده‌ها»ی قرآنی را - که امروز در اشکال گوناگون مرسوم شده‌اند - می‌توان هر چند با مسامحه‌ای در قالب چنین تشبیهی قرار داد.

آنچه در قریب به هزار و چهار صد سال تاریخ تعلیم و ترویج قرآن کریم اصل بوده، استماع و استماع قرآن کریم در میان پیامبر ﷺ، صحابه، تابعان، مقرران و مستقریان بوده است. در سیره نبوی، تلاوت قرآن در نمازها، خطبه‌ها و خطابه‌ها راه مهمی برای اخذ و ادراک سخن وحی بود. اصحاب مشتاق تلاوت لبریز از خشوع و خشیت نبوی در مواقع مزبور بودند و آیات الهی را با کثرت استماع می‌آموختند. این امر در مکه به شکلی محدودتر صورت می‌گرفت (عسکری، ۱۳۷۸: ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۲ و ۱۳۶)، اما در مدینه تلاوت آیات در نماز و خطبه‌ها از برنامه‌های هر روزه و یکی از راه‌های بسیار مؤثر در ترویج قرآن بود.

ام‌هاشم، یکی از زنان زمان پیامبر ﷺ که چه بسا حضور مستقیمی در میان مردان برای فراگیری قرآن در حلقات درس نبوی نداشته، می‌گوید: «سوره «ق و القرآن المجید» را نیاموختم مگر از زبان رسول خدا ﷺ که در هر جمعه آن را بر مردم در خطبه می‌خواندند». تلاوت سوره «ق» و مانند آن در نماز، عادت همیشگی پیامبر ﷺ و اصحاب بود» (سیوطی، ۱۳۶۷: ۱، ۵۴؛ زرقانی، ۱۴۱۶: ۱، ۲۰۰؛ متقی هندی، ۱۹۸۹: ۴۰۷۰). صیغه‌های مختلف از مصادر «قرائت»، «قراء»، «استقراء»، «استماع»، «سماع» و مانند آن به وفور در روایات مشابه و مربوط دیده می‌شود. این روایات در شرایطی صادر شده‌اند که مسلمانان، متمکن از نوشتن و خواندن بوده‌اند (دروزه، ۱۳۵۹: ۴۲-۶۶) و به راحتی می‌توانستند روش بصری و کتبی را در آموزش زبان قرآن به کار گیرند؛ لذا مطلقاً نمی‌توان گفت که در آن زمان، مسلمانان از به کار گرفتن روش سمعی ناگزیر بوده‌اند. نمی‌توان قائل به این شد که روش‌های مزبور در قرون بعدی اعتبار و کارایی خود را از دست داده‌اند. بلکه برعکس، بقایای مهمی از شیوه تعلیم صدر اسلام تا نیمه‌های قرن چهاردهم قمری در اغلب بلاد اسلامی در آفریقا و آسیا ادامه و استمرار یافت و برکات خود را نهاد. با آغاز قرن بیستم میلادی، شیوه‌های آموزش اغلب به صورتی ناقص و بومی نشده از بلاد غرب تقلید و اقتباس شد. روشن است که در چنین شیوه‌هایی، جایی برای آموزش صحیح قرآن وجود نداشت. نظام‌های آموزشی در برخی از کشورهای اسلامی دچار تلاطمات و بی‌ثباتی‌هایی شدند که تا زمان حاضر نیز ادامه دارد و اثر منفی خود را بر موضوعات مختلف، از جمله موضوع آموزش قرآن نهاده است.

## آوای قرآن و «آمد و شد» آن در جسم و جان انسان

قرآن کریم از موضوع مهم «سلوک قرآن» سخن گفته است:

﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾

(شعراء: ۲۰۰-۲۰۱)؛ «ما این گونه [که قابل فهمیدن باشد] قرآن را در قلوب بدکاران گذر دادیم. آنان [با این همه] به آن ایمان نمی‌آورند و بر همین حال لجاجت عناد باقی خواهند بود تا عذاب دردناک را ببینند».

﴿كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ حَلَّتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾ (حجر:

۱۲-۱۳)؛ «ما این گونه [که قابل فهمیدن باشد] قرآن را از قلوب بدکاران گذر می‌دهیم. آنان [با این همه] به آن ایمان نمی‌آورند، و البته روش پیشینیان هم [در مسخره کردن آیات خدا و استهزای پیامبران] به همین صورت بوده است».

استعمال این سخن در قرآن به صورت مفهوم مخالف است: قرآن در «قلب»های مجرمان «سلوک» کرده، اما تأثیری ننهاده است؛ مبادا که در قلب‌های شما چنین باشد! سلوک به معنای وارد شدن و عبور کردن از چیزی است و قرآن کریم این مفهوم را درباره حرکت دقیق و برکت‌بار زنبور عسل نیز به کار برده است:

﴿وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ

كُلِّي مِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا﴾ (نحل: ۶۸-۶۹)؛ «خداوند به زنبور عسل وحی کرد که در کوه‌ها، درختان و سقف‌های بلند خانه برگزین، سپس از ثمرات پروردگارت بهره بخور و راه‌های پروردگارت را با تسلیم و انقیاد کامل بییما».

قرآن کریم نیز در راه‌های بدن روان می‌شود. این راه‌ها، منافذ ظاهری گوش و اعضای بدن تا راه‌های ناپیدای اعماق و زوایای روح را شامل می‌شوند.

از جمله آثار مهم «سلوک» قرآن در جسم و جان انسان، نیل به طمأنینه و آرامش قلبی است. بیان جانبی دیگر از این «سلوک» را در این آیه سوره زمر می‌توان دید:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

ثُمَّ تَلِينَ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿﴾ (زمر: ۲۳)؛ «خداوند بهترین سخن را در کتابی که هر بخش آن شبیه بخش دیگری است، نازل کرده است و آنهایی که خشیت دارند از شنیدن قرآن، پوست بدنشان جمع می‌شود، سپس پوست و قلبشان به سوی خدا کشیده می‌شود. این هدایت خداست و خدا با آن، کسانی را هدایت می‌کند که بر حسب شایستگی‌شان برایشان چنین هدایتی را بخواهد. و هر که را خداوند بر اثر اعراض خود آن افراد گمراه کند، هیچ هدایتگری برایشان نخواهد بود».

در این آیه از نفوذ نوای قرآن به قلب از طریق بخش‌های مختلف بدن مانند پوست و تأثیر مستقیم آن و نیز تحریک حسی و حرکتی آن سخن گفته است. امروزه دانشمندان پس از تحقیقات و آزمایش‌های دامنه‌دار به نقش پوست در انتقال اصوات به درون بدن پی برده‌اند.

روح آدمی می‌تواند از راه شنوایی، رنگ و تأثیر خوبی بگیرد و این رنگ و اثر نیز می‌تواند همان صبغه الهی باشد: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره: ۱۳۸)؛ «این است نگارگری خدا؛ و چه نگارگری‌ای از نگارگری خدا بهتر؛ و ما پرستندگانی هستیم تنها برای او».

این صبغه از طریق سماع قرآن و سلوک آن در جسم و جان انسان محقق می‌گردد. رنگ و اثری که آوای قرآن کریم بر جسم و جان انسان می‌گذارد، همان چیزی است که در سخن امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛ هر کس قرآن کریم را در زمان جوانی و گاه برخوردار از نعمت ایمان قرائت کند، قرآن با گوشت و خون وی آمیخته می‌شود» (مجلسی، ۱۴۱۲: ۹۲، ۱۸۷)».

این سخن، ریشه انس مطلوب با قرآن را در سه عنصر قرائت، جوانی و ایمان دانسته است. آمیخته شدن قرآن با گوشت و خون، تعبیری گویا از حالتی است که قاری و حامل قرآن پس از رسیدن به آن، جدایی از قرآن را مقاومت نخواهد توانست، همان‌گونه که جدا کردن قطعه‌ای گوشت از کالبد وی امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر اینکه درد فراق، جان وی را بسوزاند. با در نظر داشتن آنچه در بخش‌های پیشین در باب ارتباط حس شنوایی با قلب

و بدن و نیز تأثیرات آوایی قرآن کریم بر جسم و روح و نیز ارتباط قرآن کریم با راه‌های درونی شناخته و ناشناخته آدمی گفته شد، لمس عنوان حاضر بسیار آسان‌تر خواهد بود. امروزه متخصصان از قطعه‌های کوزه‌ای شکسته با به کارگیری دستگاه‌های خاص، نغمه‌هایی را بازسازی می‌کنند که کوزه‌گر، قرن‌ها پیش هنگام ساخت آن زمزمه می‌کرده است. اگر ساعتی، نغمه کوزه‌گری، بر کوزه‌اش اثر گذارد و آن نغمه را ماندگار سازد، عجب نباید داشت که کلام خدا و ندای حق، پوست و گوشت جوانی زنده به نور ایمان را به زیر اثر خود گیرد و این موسیقی آسمانی، پس از سال‌ها، راهی برای خود در جسم او، گذشته از جان او، بگشاید و در آن آمد و شد کند، به گونه‌ای که خالی ماندن آن راه، خالی ماندن و نبود بخشی از جسم، و وجود خلأ در روح را به احساس وی برساند. در سال گذشته، مطلبی با عنوان شهادت آب منتشر شد، مبنی بر اثرپذیری مولکول‌های آب از حالات و شرایط مثبت یا منفی محیط پیرامون خود. این موضوع را یک محقق ژاپنی پس از آزمایش‌های گوناگون اعلام نمود و از سوی مؤسسات علمی فیزیکی و زیست‌شناسی مورد تأیید قرار گرفت. در ایران نیز انجام تحقیقی مشابه و با تأثراتی از تحقیقات آن محقق پیشین، حائز رتبه نخست در جشنواره خوارزمی گردید. در این تحقیق، اعلام و اثبات شد که دانه‌بندی آب و بلکه مواد مختلف دیگر، وقتی در حالت مایع در معرض صدای دلنشین، موسیقی آرام و نوشته‌ای با مفاهیم خوب قرار دارد، حالت منظم به خود می‌گیرد و زمانی که در مقابل صدای ناهنجار، موسیقی تند یا نوشته با مفاهیم بد قرار گیرد، حالت نامنظم به خود می‌گیرد و زمانی که در معرض آهنگ مذهبی (صوت قرآن) و نوشته‌های مذهبی قرار گیرد، منظم‌ترین و زیباترین حالات را به دست می‌آورد. [۷]

## آوا و موسیقی قرآن

سخن ذات خداوندی هم از قاعده مهم پیش‌گفته مستثنا نیست. هر کس فارغ از هر رنگ و زبان که مشتری این متاع یا مخاطب آن است، در درجه نخست، آهنگ این سخن را دریافت می‌کند. اشاره نویسنده مصری، مصطفی محمود به این داستان ولید بن مغیره خالی از اشاره به موضوع مورد بحث نیست:

از جاهلی همچون ولید بن مغیره که بر کفر خود زیست و مرد، عجیب نیست که در ماند و نتواند اعجاب خود را از قرآن با وجود کفری که نسبت به آن دارد، کتمان کند و

درباره قرآن - با اینکه آن را سخن محمد ﷺ می‌داند - بگوید: به خدا سوگند که سخنش دارای شیرینی است و روی آن را زیبایی فرا گرفته است. فراز آن ثمربخش، فرود آن دارای برکت و فراوانی است. کلامی است دارای علو که چیز دیگری بر آن برتری نیابد. و هنگامی که از وی می‌خواهند محمد ﷺ را دشنام دهد، بگوید: بگویند او ساحر و آورنده سخنی است که بین مرد و پدرش، برادر و همسر و خاندانش جدایی می‌افکند؛ آری! قرآن سحر است حتی در نظر کسی که در جست‌وجوی کلامی است تا به وسیله آن، آن را دشنام دهد (محمود، بی‌تا: ۱۴-۱۷).

مصطفی محمود احساسی را که در آغاز از سماع قرآن در خود یافته است، بدین گونه شرح می‌دهد:

اولین برخورد من با قرآن در چهارمین سال زندگی من بود که کودکی نشسته در صفی از صفوف مکتبخانه بودم و با سادگی به تخته و شاخصی که در دست شیخ بر روی نوشته حرکت می‌کرد، می‌نگریستم. او می‌خواند: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ و ما پشت سر او تکرار می‌کردیم: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾. بدون آنکه بدانیم «وَالضُّحَىٰ» چیست و چگونه «سَجَىٰ» می‌کند. لکن تنها مقاطع و مخارج حروف را تکرار می‌کردیم؛ بدین ترتیب، نخستین عبارات قرآنی را با ذهنی کاملاً خالی و بدون تأثیر قبلی - آن گونه که دروس حساب و جغرافی و انشا را می‌آموختیم - فرا می‌گرفتم.

من در وصف احساسی که با آن، با اولین عبارت قرآن برخورد کردم، متحیرم. اما هنگامی که آیات درباره هشدار خشم و اعلان عقاب است، صوت انفجار الفاظ را می‌شنوی؛ بشنو آنچه را خداوند درباره قوم عاد می‌گوید: ﴿وَأَمَّا عَادُ فَاهْتَكَمُوا بِرِجِّ صَرَصِرٍ عَاتِيَةٍ سَحَرَهَا عَلَيْهِمْ سَمِعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (حاقه: ۶-۷). در سراسر این آیات، باد صیحه می‌کشد و در آن به هم خوردن چادرها را می‌شنوی و تکه‌های نخل از ریشه درآمده و تصویر زمین ویران را می‌بینی. آدمی به واقع از یافتن کلماتی که بتواند این نوع دریافت روانی پیچیده را شرح دهد، ناتوان است. چگونه کلمات خود به خود باز می‌گشت و به سراغ سمع و ذاکره من می‌آمد و من در تنهایی خود شاهد تکرار بدون صدای این عبارت بودم. ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾.

عبارت قرآنی به سوی سکوت کودکی من هجوم می‌آورد. من در تاریکی شب القای شیخ را به یاد می‌آوردم که تکرار می‌کرد: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾ (یس: ۲۰) این عبارت بود که به جای آن مرد که به سوی قومش می‌شتافت، به سوی خیال من می‌شتافت؛ تو گویی که این عبارت، مخلوقی مستقل بود و حیات خاص خود را داشت. من بی‌شک نمی‌دانستم «صُحِّي» چیست؟ و «لَيْلٍ» چگونه «سَجَى» می‌کند؟ و آن مردی که دوان دوان از انتهای شهر می‌آمد، چه کسی است؟

شاید مقطعی که در گوش من، آمد و شد داشت، شبیه‌تر به مقاطع مقیاس‌های موسیقی «دو - ری - می - فا - سل - لا - سی» بود. حروفی مجرد و فاقد هر گونه معنا غیر از مدلول موسیقایی آن. نغمه‌هایی صرف و پوشش‌هایی آهنگین و ایقاعی که وجدان را به طرب می‌آورد (محمود، بی تا: ۱۷-۱۹).

سید قطب نیز در آغاز کتاب *التصوير الفنى فى القرآن الكريم* با اشاره به ویژگی موسیقایی کلام قرآن و تأثیر آن در اوایل نزول بر اندیشه عرب فصیح می‌گوید: علت این غلبه و سیطره، نظام دقیق تشریح قرآن بوده که در هر زمان و مکان قابل اجراست یا اخبار غیبی که سال‌ها بعد تحقق یافته و نیز علوم طبیعی که درباره خلقت انسان و جهان در قرآن آمده است.

وی ضمن آنکه وجود این مزیت‌ها را در قرآن می‌پذیرد، می‌گوید: این موارد، هنگامی که نزول قرآن کامل شد، بروز و ظهور یافت، اما چه می‌توان گفت درباره چند سوره معدودی که آغازگر نزول قرآن بودند و از همان لحظه نخست، عرب را مسحور خویش ساختند و در عین حال - غیر از اشاره‌ای خفیف که در اول سوره علق به خلقت انسان شده - در آنها قانون‌گذاری محکم و نیز اثری از علوم طبیعی و یا اخبار غیبی به چشم نمی‌خورد.

تلقی اولیه قرآن‌آموز از موسیقی وحی به عنوان نخستین تأثیرات این کلام آسمانی حائز اهمیت است و جا دارد خاطراتی از این دست جمع‌آوری و از نظر گاه فن‌آوری آموزشی مورد مذاقه قرار گیرد و روش‌های قرآنی - علمی آموزش صحیح قرآن با توجه به آنها تهیه گردد.

ادراک موسیقی وحی که مصطفی محمود، سید قطب و دیگران به آن اشاره داشته‌اند،

در مورد قرآن و هر متن مهم دیگر، نیازمند ممارست طولانی همراه با ذوق و استنباط است و اصراری وجود ندارد که این ویژگی‌های نظام‌هنگ قرآن، در همان وهله نخست و با یک بار خواندن مقبول طبع همگان افتد.

### میزان خلوص یک زبان و ثبات موسیقی آن

یک جنبه مهم از آوای قرآن که هم‌اکنون به صورت دست‌نخورده در اختیار ماست و باید موضوع مطالعات و آزمایش‌های فنی قرار گیرد، موسیقی خاص و خالص زبان قرآن است. در توضیح این نکته باید گفت، تغییر زبان در طول زمان امری اجتناب‌ناپذیر و مشهود است. تغییر تدریجی زبان‌ها تحت تأثیر ساختارهای درونی آنها و در اثر برخوردهای زبانی و تماس با دیگر زبان‌ها صورت می‌گیرد (کالوه، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

موسیقی نیز اعم از ابزاری و آوایی آن مانند هر زبان زنده دیگر پیوسته در حال دگرگونی است. این دگرگونی تابع متغیرهای مختلف یک تمدن و در عین حال موضوع گذر زمان و تطورات زاینده در بستر آن است؛ چنان که فهم یک موسیقی نیز به عوامل مختلفی در یک جامعه بستگی دارد (شایه و شلان، ۱۳۵۶: ۹). سیر ادوار گوناگون این هنر همانند رنسانس، باروک، کلاسیک و رمانتیک نشان داد که موسیقی از لحاظ سبک و شکل، همواره دست‌خوش تغییراتی شده و این تصور که موسیقی خالص‌ترین و مستقل‌ترین هنر از دنیای خارج یعنی طبیعت، جامعه و تاریخ به شمار می‌آمده مقرون به صحت نبوده است (فینکلشتاین، ۱۳۶۲: ۹).

جایگاه «طبیعت» به عنوان منشأ زبان، مورد اشاره شمار زیادی از لغویان است و هیچ اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد؛ آنچه محل نزاع است، میزان اثرپذیری است. این حالت در خصوص موسیقی نیز به طور قطع وجود دارد. بشر در زمینه موسیقی بیشترین تأثیر و بالاترین الهام را از محیط پیرامون خود گرفته است؛ صداهای گوناگون در طبیعت، آگاهی انسان نسبت به شناخت اصوات و بهره‌برداری از آن را موجب شده است (کولوسوا، ۱۳۵۶: ۹-۱۰).

هنگامی که موسیقی یک زبان، شنیده و به آن توجه می‌شود، زیبایی آن با معیار زیبایی شناسی درونی فرد - که برآمده از همان فطرت درونی در تمیز و تشخیص انواع زیبایی‌هاست، مورد سنجش واقع می‌شود. اگر این موسیقی، موسیقی زبان قرآن باشد،



گنجینه خالصی از موسیقی یک زبان در پیش‌روست که از شائبه‌های محیطی و مانند آن محفوظ مانده است.

### خلوص موسیقی قرآن

با توجه به آنچه گذشت، موسیقی در تاریخ بشر پیش از آنکه اثرگذار باشد، اثرپذیر است و از محیط، فرهنگ، دانش زمان و نبوغ ماورایی فرد موسیقی‌ساز بهره می‌برد.

موسیقی زبان نیز از این اصل مستثنا نیست. زبان با دقتی که در ساختار خود دارد، زمان را تغییر می‌دهد و خود نیز در طول زمان از حیث موجودیت واژه و آهنگ هجا تغییر می‌کند. هر واژه، حرکت، صدا و هجا، آهسته و آرام عوض می‌شود و تغییر شکل می‌دهد و نیرویی نامرئی و غیرمشخص، حیات زبان را مداومت می‌بخشد. روشن است این فحوا دارای جهت معین و آشکاری است که سرعتش متغیر است و به شرایط محیط بستگی دارد و تفسیرش کار چندان سختی نیست (والین و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۳). از آنجا که زبان انسان قبل از هر چیز ماهیتی صوتی دارد و اجزای زبانی و علائمی که او به کار می‌گیرد، دارای صبغه‌ای روان‌شناختی است (Riviere, 1971: 43-46)، این علایم، ساختار و قالب استعمال آنها - نه لزوماً به مفهوم منفی - آلوده به رنگ روان بشرند که خود آن نیز تأثیرپذیر از بسیاری عوامل دیگر است. موسیقی نیز هنری عمیقاً مأخوذ از طبیعت انسان است و همان‌گونه که فرهنگ‌های مختلف، زبان‌های گوناگون را به وجود می‌آورند، موسیقی‌های متنوع نیز خلق می‌کنند [۸] (استور، ۱۳۸۳: ۸۳؛ غریب، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۶ و ۳۴). مطالعه برخی نمونه‌های اقلیمی، اثرپذیری آهنگ سخن از محیط را بهتر آشکار می‌سازد. در این زمینه می‌توان به نمونه‌های مختلفی از شبه جزیره عربستان در جنوب آسیای قدیم در قرون قبل از اسلام و نیز به سرزمین آلمان قرن بیستم در غرب اروپا اشاره کرد. [۹] (البستانی، ۱۴۱۳: ۳۲؛ فرانک، ۱۳۵۲: ۴۶-۴۷؛ والین، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

یک گوینده می‌تواند موسیقی خاص خود را داشته باشد، به گونه‌ای که آشنایی با آن موسیقی، آدمی را در سبک‌شناسی سخن گوینده مورد نظر یاری رساند. همان‌گونه که ممکن است هر نوازنده‌ای سبک خاص خود را در امر موسیقی داشته باشد، بعضی از استادان موسیقی معتقدند یک قطعه موسیقی که با سازی معین و در دستگاهی مشخص توسط دو نوازنده متفاوت نواخته می‌شود، قابل تشخیص از یکدیگر هستند و حتی می‌توان

صرفاً از سبک نواختن چند قطعه تازه و جدید در دستگاهی واحد، نام نوازندگان آنها را از یکدیگر تمیز و تشخیص داد.

این موسیقی خالص برآمده از حروف ثابت و صیانت شده، علاوه بر محافظت از «واژه» عربی در «بین‌الدفتین» و میان دو رویه جلد خود، از «نطق» عربی فصیح نیز صیانت کرده است. سنت تلاوت قرآن، نطق عربی شیوا را به صورت سمعی و سینه به سینه بسان میراثی ماندگار و سنج‌ای ارزشمند نگاه داشته است. این موهبت که نصیب دیگر اقوام نگردید، باعث شد زبان عربی با همه آسیب‌هایی که در گذر زمان دید و به لهجه‌های غیر قابل فهم تبدیل شد، زنده بماند (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۱۲۵؛ صبحی صالح، ۱۹۶۰: ۲۹۳).

زبان قرآن کریم از این حیث، زبان کاملی است که خداوند در اختیار انسان نهاده و ثبات آن را تضمین کرده است و می‌تواند برای همیشه از هر گونه تأثیر محیطی مصون بماند. این بقا و ثبات، در جنبه‌های مختلف این زبان و مؤلفه‌های آن از جمله موسیقی آن نیز جاری است و موضوع مهم تأمل برانگیز است.

آوای قرآن کریم آمیخته به آهنگ و موسیقی خاص آن است. استماع آهنگ و آوای قرآن، استماعی معمولی نیست، بلکه چنانکه طبق سخن امام صادق علیه السلام مسبوق به سابقه و مصبوغ به صبغه ایمان به قرآن کریم و فرستنده آن باشد، از نظر باطنی و روانی جایگاه متعالی خود را خواهد داشت و نقشی مثبت و معنوی را ایفا خواهد کرد. این امری است که آزمایش‌های امروزی آن را تأیید می‌کنند.

### نتیجه

زبان بیشتر دارای ماهیت و اصالتی صوتی است و در این ماهیت، ابعاد گوناگونی نهفته است که باید آنها را در امر انس و تعامل با کلام خداوند مدنظر قرار داد. این مواجهه و تعامل از مراحل شنیدن ساده قرآن تا سماع و تدبّر و نیز تعلیم قرآن و شناخت و مطالعه نظماهنگ آن را در بر می‌گیرد. در نهایت، همین جنبه صوتی قرآن است که اثر ماندگار خود را در جسم و جان انسان بر جای می‌گذارد.

واژه قرآن خود از ریشه «قرء» است و حضور و بقای آن در طول تاریخ بیش از ابتدا بر نقش مکتوب، بر صورت صوتی آن بوده است و به همین ترتیب و بنا بر مشیت الهی از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است. قرآن زبانی خالص و الهی با آوا و موسیقی‌ای

خالص است و لازم است از این حیث مورد بررسی‌های علمی و آواشناختی قرار گیرد و آثار موسیقایی قرآن سنجیده شود. اهمیت این موضوع بسی بیش از موضوعی است که امروزه بسیاری از قرآیی‌ها در پی آن‌اند؛ یعنی تحمیل نغمات موسیقی خارجی بر قرآن.

یکی از نارسایی‌های موجود در امر تعلیم و ترویج قرآن در عرصه عمومی و در عرصه تعلیم و تعلّم تخصصی حوزوی و دانشگاهی این است که قرآن کریم به صورت صامت عرضه و دریافت می‌شود و صوت قرآن به واقع، یار همپا، بلکه رائد و پیشوای امر تعلیم و تعلّم قرآن کریم نیست. کم نیستند دانش‌آموختگان رشته‌ها و دانشکده‌های قرآنی که امروزه از روانخوانی قرآن کریم ناتوان‌اند، آیات و عبارات قرآنی برایشان مفهومی ندارد و از آن بدتر، زبان آنان به سخن قرآن به آسانی نمی‌چرخد. لازم است در برنامه‌های آموزشی این رشته و دیگر رشته‌های مرتبط، بلکه عموم رشته‌های دینی از این حیث تجدیدنظر صورت گیرد. تعلیم و تعلّم قرآن همراه با ممارست صوتی آن در طول سنوات تحصیلی باشد، دانشکده‌ها و حوزه‌های مجری آموزش تخصص‌های قرآنی و دینی به آزمایشگاه‌های استماع و تلفظ قرآن مجهز گردند و «دفتر یا پرونده صوتی» به تدریج راه خود را به حوزه و حیطه سنجش‌های دانشجویی و طلبه پیدا کند و اصل بر این گذاشته شود که «پرونده صوت» قرآنی هر دانش‌آموخته - با هر استطاعتی که او در خواندن قرآن دارد و به دور از تحمیل و تکلف در داشتن تلاوت هنری و... - بخشی از کارنامه و هویت علمی وی قلمداد گردد.

همچنین در بسیاری کشورهای اسلامی مردم همه روزه به طور متوسط بیش از یک ساعت ندای اذان و صوت قرآن را قبل از اقامه نماز و هنگام اقامه آن از ائمه جمعه و جماعات می‌شنوند یا در خطبه‌های جمعه و خطابه‌های دیگر، صوت قرآن را می‌شنوند و فرهنگ شفاهی قرآن و دست‌کم یاد آن نزد توده مسلمان حاضر است. اما در کشور ما این فرهنگ دچار ضعف و رکود است. لذا جا دارد این موضوع نیز ترویج شود.

آوا و آهنگ آسمانی قرآن، باب‌های مهم دیگری را می‌گشاید که یکی از آن ابواب، باب نظام‌هنگ قرآن کریم یعنی پیوند لفظ و معنای آن است. این موضوع در خور بسط و تفصیل در مقاله‌ای دیگر است و نگارنده در وقت مقتضی به آن خواهد پرداخت.

## پی‌نوشت‌ها

[۱] نیمی از این سخن در خصوص بررسی زبان قرآن کریم درست است و نیمی دیگر در خصوص زبان قرآن، مصداق ندارد. نیمه اخیر عبارت از قسمتی است که حاوی موضوع بی‌اعتنایی به واژگان زبان است. در زبان قرآن به سبب توقیفی و الهی بودن آن، واژگان نیز موضوعیت دارند و در حکم مسافرانی نیستند که به خانی و سرایی درآیند و بیاسایند و سپس از آن بیرون بروند. ضمن آنکه موضوع تقدم دستگاه صوتی هنگام بررسی زبان‌ها و از جمله زبان قرآن کریم، در جای خود محفوظ است و همین ویژگی‌های صوتی زبان قرآن، نخستین چیزی است که نظر تازه‌وارد را جلب می‌کند. در بررسی‌های زبان‌شناختی درباره زبان قرآن، هرگز نمی‌توان واژگان قرآن را نادیده گرفت؛ چه در این صورت، مطالب قرآن و علوم قرآنی پدید آمده از آن، همچون جنگلی بدون درخت خواهد بود.

[۲] شرح زندگانی گروهی دیگر از روشندان نامور در کتاب دانشوران روشندل از ناصر باقری بیدهندی (بوستان کتاب، ۱۳۸۸) آمده است.

[۳] شیخ احمد - استاد مسلم و «مؤسس دولت تلاوت» - آغازگر دوره نوین تلاوت مصری و گردآورنده مردم در مناسبت‌های مختلف پیرامون قاریان قرآن در قرن نوزدهم میلادی به شمار می‌رود.

[۴] یکی از پژوهشگران علوم قرآنی به نام عیسوی محمد نجا، پژوهشی درباره چگونگی وقف و ابتدای محمد حصان با عنوان التصوير النغمی للقرآن الکریم (نگارگری ملودیک قرآن کریم) برای دریافت درجه دکتری از دانشگاه ملک عبدالعزیز آل سعود به انجام رساند. توجه به اصل صوتی قرآن در محافل آکادمیک می‌تواند فواید خوبی داشته باشد؛ چنان که فراق میان صورت صوتی و بحث‌های مدرسه‌ای آثار نامطلوب خود را همواره بر جای خواهد گذاشت.

[۵] سخنی از کلود لوی اشتراوس (Claud Lévi-Strauss) مردم‌شناس فرانسوی متولد ۱۹۰۸م.

[۶] به این تفاوت اساسی میان قرآن و دیگر کتب آسمانی باید دقت کرد. قرآن از ریشه «قرأ» است. کتاب مقدس (Bible) از ریشه لاتین کلیسایی و یونانی (Biblia) به معنی «مکتوب» است. انجیل (Evangile) به معنای «مژده و خبر خوش» است. تورات طبق

برخی اقوال به معنی «تعلیم» یا «قانون و سنت الهی» است که بر موسی علیه السلام فرود آمده است.

(Breplos/ Verbum Bible, 2003: 535; Dubois et les autres, Grand dictionnaire étymologique et historique du français, p. 358).

اوستا مرکب از پیشوند «ا» و صفت مفعولی «ویسته» از مصدر «وید» به معنای دانستن و شناختن است، بر روی هم آگاهی‌نامه یا دانش‌نامه معنا می‌دهد. بر اساس یک ریشه‌یابی دیگر، اوستا به معنای اساس و مبنا می‌باشد. لفظ اوپانیشاد، از ریشه‌های «وپ» «upa» به معنای نزدیک و «نی» «ni» به معنای پایین و «سد» «sad» به معنای نشستن تشکیل شده است و با هم به معنای پایین‌نشینی است؛ بدین وجه که شاگردان برای فراگیری حقیقت دور استاد خود می‌نشستند در ریشه‌یابی مرجوح دیگری، اوپانیشاد به معنای پرستش و عبادت آمده است. در این تسمیه‌ها، مفهوم خواندن که در قرآن وجود دارد، دیده نمی‌شود. ناگفته نماند وحیانی بودن این تسمیه‌ها روشن نیست و قرآن کریم، کتب آسمانی پیشین را نیز به اوصافی چون هدی، نور، تفصیل کل شیء و ذکر ستوده است (مائده: ۴۴ و ۴۶؛ انبیاء: ۴۸). به هر حال، «لسان» در آن کتب، جایگاه موجود در قرآن را ندارد و اگر هم می‌داشت، با از بین رفتن زبان اصلی آن کتب، راه اتصال و ارتباط با آن زبان‌ها - بر خلاف قرآنی که هم‌اکنون در اختیار ماست - مسدود شده است.

[۷] این موضوع را با جست‌وجوی عبارت «شهادت آب» در موتورهای جست‌جوگر نظیر «گوگل» در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مختلف می‌توان دید.

[۸] در این باره که آیا هنر مأخوذ از طبیعت است یا اینکه طبیعت، آینه هنر است و هنر عبارت از تصرف در واقعیت‌های طبیعی است، بحث درازدامنی وجود دارد. اگر با وجود تمامی بحث و جدلی که در این باب وجود دارد، با فرض «هماهنگی زبان و طبیعت» و در دامنه‌ای وسیع‌تر، هماهنگی نسخه مادی تکوین با نسخه صوتی آن یعنی قرآن کریم، مقصود حاصل خواهد بود. در کتاب مذکور نیز اشاراتی به این موضوع شده است.

[۹] با پژوهش‌هایی که صورت گرفته، تأثیر زیستگاه بر موسیقی زبان برخی از گونه‌های حیوانی مثل «گیبون»ها (نوعی میمون) نیز رؤیت شده است.

**منابع**

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر الهادی.
۲. ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
۳. استور، آنتونی (۱۳۸۳)، موسیقی و ذهن، ترجمه غلامحسین معتمدی، تهران: نشر مرکز.
۴. البستانی (۱۴۱۳)، تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی، مشهد: جمع البحوث الإسلامیه.
۵. البیهقی، ابی بکر أحمد (۱۴۰۰)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۶. انیس، ابراهیم (۱۹۸۰)، دلالة الالفاظ، قاهره: مکتبه الأنجلو المصریه.
۷. اوپانیشاد (۱۳۸۱)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان علمی.
۸. اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۸۲)، گزارش و تحقیق جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید.
۹. باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵)، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
۱۰. بای، کار، بویس، مری، و آسموسن (۱۳۸۶)، دیانت زرتشتی، تهران: جامی.
۱۱. پالمر، کینگ (۱۳۷۹)، خودآموز موسیقی، ترجمه بهروز وجدانی، تهران: دایره.
۱۲. حسین، طه (۲۰۰۷)، الأيام، قاهره، دارالمعارف.
۱۳. حسین، طه (۱۳۵۸)، آن روزها، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: سروش.
۱۴. حسین، طه (۱۹۸۳)، المجموعة الكاملة، الشركة العالمية للكتاب، مکتبه المدرسه، بیروت: الدار الافریقیه العربیه.
۱۵. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۶)، آواشناسی (فونتیک)، تهران: آگاه.
۱۶. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۸)، حمل قرآن - پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. دروزه، محمد عزة (۱۳۵۹)، تاریخ قرآن، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: انقلاب.
۱۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۶)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب.
۱۹. سیوطی، محمد بن ابی بکر (۱۳۶۷)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: رضی.

۲۰. شایه، ژاک و شلان، هانری (۱۳۵۶)، نگره کامل موسیقی، ترجمه پری برکشلی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. صبحی، صالح (۱۹۶۰)، دراسات فی فقه اللغة، بیروت: طبعة العلوم، حارة، حریک.
۲۲. صورتگر، لطفعلی (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات انگلیس، تهران: امیرکبیر.
۲۳. عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷)، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، مشهد، ۱۳۶۷، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۴. عسکری، مرتضی (۱۳۷۸)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: دانشکده اصول دین.
۲۵. غنیمی، هلال (۱۳۸۷)، ادبیات تطبیقی - تاریخ تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۲۶. فرانک، فیلیپ (۱۳۵۲)، زندگینامه آلبرت اینشتین و تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران او، ترجمه حسن صفاری، تهران: امیرکبیر.
۲۷. فروخ، عمر (۱۳۸۱)، عقاید فلسفی ابوالعلا، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۸. فروردین، پرویز (۱۳۶۶)، از شعر تا شعر درمانی، تهران: بهمن.
۲۹. فینکلشتاین، سیدنی (۱۳۶۲)، بیان اندیشه در موسیقی، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: نگاه.
۳۰. کالوه، لویی - زان (۱۳۷۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
۳۱. کولپند، آرون (۱۳۶۴)، چگونه از موسیقی لذت ببریم، ترجمه مهدی فروخ، تهران: نگاه.
۳۲. کولوسوا، ن (۱۳۵۶)، مقدمه‌ای بر شناخت موسیقی، ترجمه علی اصغر چارلاقی، تهران: سپیده.
۳۳. کینزلی، لارنس ای، آستین، و فرای (۱۳۶۴)، مبانی آکوستیک، ترجمه ضیاءالدین سجادی و مهدی برکشلی، تهران: امیرکبیر.
۳۴. گراهام، گوردن (۱۳۸۳)، فلسفه هنرها، درآمدی بر زیبایی شناسی، ترجمه مسعود علیا، تهران: افکار؛ ققنوس.
۳۵. متز، آدام (۱۳۶۴)، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه محمد ذکاوتی قره گزلو، تهران: امیرکبیر.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۲)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ موسسه التاریخ العربی.
۳۷. محمود، مصطفی (بدون تاریخ)، القرآن، محاولة لفهم عصری، قاهره: دارالمعارف.

۳۸. میرزایی، سید امین (۱۳۸۸)، الزمن الجمیل، تاریخ تحلیلی پیدایش فن تلاوت در مصر، اصفهان: مهر قائم.
۳۹. ناصیف، جرجس (۲۰۰۶)، معجم الاصوات - معجم فی أسماء الاصوات و تنوعها و مصادرها، بیروت: ناشرون.
۴۰. نفیسی، سعید (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: امیر کبیر.
۴۱. والین، نیلز، بیورن، مرکر، و براون، استیون (۱۳۸۵)، ریشه‌های موسیقی، ترجمه پرتو اشراق، تهران: ناهید.
۴۲. هاکس، جیمز (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
۴۳. هندی، علاء‌الدین (۱۹۸۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ترجمه علی متقی، بیروت: موسسه الرساله.

44. Breplos (2003) 'Verbaum Bible', Paris: Petit dictionnaire de la Bible.
45. Deyhim 'G و Ghavimi 'M (1990) 'Phonétique française', Téhéran: Presse Universitaire d'Iran.
46. Dubois 'Jean, Dauzat 'Albert و Mitterend 'Henri (2005) 'Grand dictionnaire étymologique et historique du français', Paris: Larousse.
47. Rivière 'Ph و Danchin 'L (1971) 'Linguistique et culture nouvelle', Paris: Psychothèque 'Editions universitaire.